

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم. شماره ۲۲. زمستان ۱۳۹۳

صفحات: ۱۱۷-۱۰۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۴/۱۲. تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۶

نگاهی به آرای فلسفی در شعر پروین اعتصامی

فریده سلامت نیا*

چکیده

اکثر اهل قلم پروین اعتصامی را شاعری اجتماعی و اخلاقی می‌دانند و در نتیجه اشعار پروین را در دو دسته ی عمده ی تعلیمی و اجتماعی جای می‌دهند و کمتر به آرای فلسفی پروین توجه شده است. پروین یک فیلسوف نیست و دیوانش یک کتاب فلسفه نیست اما وجود عناصری مانند جهان‌شناسی، قضا و قدر و نقش اراده و اختیار آدمی، تفکرات فلسفی این شاعر را نشان می‌دهد و آشنایی او را با مباحث فلسفی تأیید می‌کند. پروین اعتصامی دو دوره ی زمانی را تجربه کرده است. این دو دوره شامل، دوره ی مشروطه و دوره ی پهلوی پدر است. تأثیر این دو دوره در اندیشه و نگرش این شاعر نسبت به مسایل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و... کاملاً نمایان است. برآیند پژوهش نشان از آن دارد که پروین اعتصامی از جریان‌های ادبی رایج در زمان خود، جریان سنتی پردازان نوگرا را برای شعر خود انتخاب کرد و ضمن طرح مسایل سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در قالب قصیده، مثنوی، مناظره و... اشعار قابل ملاحظه ای را در مایه های فلسفی از خود به یادگار گذاشته است.

کلید واژگان: آرای فلسفی، شعر، پروین اعتصامی.

مقدمه

در این وجیزه آرای فلسفی پروین از نظر جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، عقل، علم، قضا و قدر و... مورد مذاقه قرار گرفته است. جهان‌شناسی پروین مانند سایر هنرمندان اسلامی نگرش آیه ای به کائنات است. در نگرش پروین همه هستی مظهر خداوند است. حتی در اوج اشعار اجتماعی، توجه به او معطوف به حضرت حق است، حتی بی عدالتی‌ها و ناراستی‌ها اجتماعی را ناشی از خدائشناسی می‌داند مثلاً در شعر اجتماعی «ناآزموده»، که طنزی تلخ و طعنه‌ای به برخی قاضیان فاسد است در بیت پایانی چنین نتیجه می‌گیرد که:

«ز رشناسان چون خدا شناختند
سنگشان هر جا که رفت انداختند»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۲۸۴)

انسان‌شناسی پروین نیز همان انسان‌شناسی حکمت اسلامی است از نظر وی انسان دارای دو بعد است یعنی دارای جسم و روح است و عقل و علم تقویت‌کننده روح و نفس. پروین در بحث قضا و قدر برخی از امور را خارج از توان آدمی دانسته است و در برابر خواست خداوند تسلیم محض است اما برخی از امور را به دست انسان سپرده است، وجود این گونه مباحث در سراسر دیوان وی نمایان است. در دید پروین حقیقت هستی، روح آدمی است و تنها با پرورش آن است که می‌توان به جایی رسید نه با اوضاع و شرایط ظاهری. مثلاً در قصیده‌ای با مطلع «ای دوست دزد حاجب و دربان نمی‌شود/ گرگ سبه درون، سگ چویان نمی‌شود» چنین می‌سراید: «... دزد طمع، چو خاتم تدبیر ما ربود خندید و گفت: دیو، سلیمان نمی‌شود

هر رهنورد را نبود پای راه شوق
هر دست، دست موسی عمران نمی‌شود
جز در نخیل خوشه‌ی خرما کسی نیافت
جز بر خلیل، شعله گلستان نمی‌شود»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۶۸)

پروین برای عقل و تأثیر عقل در راه شناخت هستی ارزش زیادی قائل است چنان که در قصیده‌ای با مطلع «هفته‌ها کردیم ماه و سال‌ها کردیم پار/ نور بودیم و شدیم از کار ناهنجار نار» چنین می‌گوید:
«رهنمای راه معنی جز چراغ عقل نیست
کوش، پروین تابه تاریکی نباشی رهسپار»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۷۰)

و در جای دیگر تأکید دارد:

«به معمار عقل و خرد تیشه ده
که تا خانه‌ی جهل ویران کنند»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۶۶)

«محمد قزوینی در نامه‌ای خطاب به یوسف اعتصام الملک، پدر پروین، به حق درباره‌ی شعروی نوشته است: چیزی که مخصوصاً بیشتر مایه‌ی تعجب و استغراب است نه پندان جنبه‌ی معنوی این اشعار است، یعنی ابتکار مضامین بدیع و ابداع معانی غریب و اظهاررای در مسایل فلسفی و اخلاقی و اجتماعی و نحو ذلک، که این امور برای کسی که بالفطره دارای هوشی فوق‌معتاد و ذهنی وقاد و طبعی خداداد باشد چندان بعید نیست...» (یوسفی، ۱۳۷۱، ۴۱۴)

«سبک پروین آمیزه ای از شسک خراسانی و عراقی است. زبان او فصیح و روان و گرایش او به شیوه بیانی تمثیل و قابل است و از شخصیت های غیر انسانی چون حیوانات، اشیا و مفاهیم مجرد استفاده می کند و به آن ها شخصیت انسانی می دهد و مسایل اخلاقی، فلسفی و اجتماعی خود را به زبان آن ها می گوید تا خواننده را به معنی استعاره مورد نظر برساند» (کراچی، ۱۳۷، ۱۳۸۶)

آرای فلسفی پروین اعتصامی با توجه به کثرت کاربرد دردیوان اشعارش به ترتیب شامل موارد ذیل است:

- جهان شناسی

یکی از مباحث بسیار مهم فلسفه، جهان شناسی و درک حقیقت پدیده ی جهان است. پروین پس از شناخت ظاهر پدیده ها و جهان هستی مخاطب خویش را به گشودن دیده ی معرفت فرامی خواند.

«به چشم معرفت در راه بین! آن گاه سالک شو

که خواب آلوده نتوان یافت عمر جاودانی را

حقیقت را نخواهی دید جز با دیده ی معنی

نخواهی یافتن در دفتر دیو، این معانی را»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۲۹)

یا؛

«با رو بال است تن بی تمیز روح چرا می کشد این بار را»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۲۷)

نیز؛

«فضای باغ تماشا گه جمال حق است

من و تو در آن از پی تماشا مییم

چه فرق گر تو ز یک رنگ و ما ز یک فامیم

تمام دفتر صنع خدایی یکتاییم»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۷۰)

- انسان شناسی

انسان شناسی به تناسب جهان شناسی و دریافت از جهان مفهوم می گیرد. در مکتب های مادی انسان موجودی صرفاً مادی است که حقیقتی ندارد و پس از مرگ خاک شده به طبیعت بر می گردد و یا در برخی از مکاتب مانند مکتب یونان باستان فقط انسان های فرهیخته و دانشمند هستند که پس از مرگ به زندگی جاودانی می رسند و بقیه ی اجساد مادی، به پایان می رسند. پروین انسان را موجودی دارای دو بعد مادی و معنوی می داند. «پروین از انسان هایی که در دام روزگار گرفتار شده اند، انتقاد می کند و آن ها را از پیروی نفس هشیار می دهد و می گوید که هر هفته و ماهی که می گذرد تو به مرگ نزدیک تر می شوی و سفری در پیش روی توست و آن سفر از این دنیا به دنیای دیگر است، پس آگاه باش که آز پرستی و خود پرستی تو را از خداوند غافل نسازد» (شعاعی، ۱۳۸۷، ۷۵)

«جان گوهر و جسم معدن است آن را روزی ببرند گوهر از معدن»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۰۰)

یا؛

«جان تو پاک سپرده است به تو ایزد هم چنان پاک بایدهش بسپاری»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۰۸)

نیز؛

«کعبه ی نیکی است دل ببین که به راهش
جز طمع و حرص چیست خار مغیلان»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۹۳)

یا؛

«روشنی اندوز، که دل را خوشی است
معرفت آموز که جان را غذاست»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۴۱)

- عقل

در انسان شناسی پروین یکی از قوای روح، عقل است که در جهت پیروزی روح بر نفس یاور اوست. «روح در نزد او در عالم تن و در حصن بی امان دنیای جسم مسجون و محبوس است، از صحبت تن که بدان محکوم است دایم فرو می کاهد و رنج می برد و کمال آن در رهایی از تمام تعلقات دست و پاگیری است که او را در عالم تن زندانی می دارد» (زرین کوب، ۱۳۷۹، ۳۷۱). واقعیت در متعالی ترین شکل خود به وسیله ی قوای حسی و عقل او که امور زندگی را تدبیر می کند قابل دریافت نیست در واقع آدمی از مرتبه ی اسارت در نفس و فرو آگاهی با آگاهی حس و عقل به مرتبه ی انسانیت می رسد اما برای رسیدن به مرتبه ی نفس مطمئنه و فرا آگاهی و درک حقیقت باید از قوای باطنی کمک گیرد.

«بشناس فرق دوست ز دشمن به چشم عقل

مفتون مشو! که در پس هر چهره چهره هاست»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۴۳)

یا؛

«بدین خردی نیاید از تو کاری به پشت عقل باید بردباری»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۱۰)

نیز؛

«همی با عقل در چون و چرایی همی پوینده در راه خطایی
همی کار تو ناستوده است همی کردار بد را می ستایی»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۲۱)

نیز؛

«لشکر عقل پی فتح تو می کوشد چه همی کند کنی خنجر و پیکانش
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۸۳)

- علم

از آن جا که علم تصور حقایق موجودات به قدر قوت انسانی است موجب تقویت عقل می شود بنابراین عقل امور کلی را به واسطه ی درک جزئیات در می یابد و علوم مختلف یاور عقل هستند. پروین برای افزایش توان و حفظ خصایص انسانی مخاطب را به حفظ و کسب ارزش های متعالی ترغیب می کند «علم بی عمل و گفتار بدون کردار نکوهیدنی است و پروین هم آن را می نکوهد. و خلاصه ی کلام فراخوانی به تقوا، پرهیزگازی و... راهی است که پروین انسان ها را به پیمودن آن دعوت می کند...» (فخرالاسلام، ۱۳۸۴، ۸۲) و می سراید:

«جان را بلند دار! که این است برتری پستی نه از زمین و بلندی نه از سماست»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۴۳)

یا؛

«جان چو کان آمد و دانش گوهرش، پروین!
دل چو خورشید شده ملک تنش عالم»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۹۰)

نیز؛

«زیب باید سر و تن از ادب و دانش زنده گردد دل و جان از هنر و عرفان»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۹۶)

- نفس

پروین به طور مکرر نفس را یکی از عوامل بازدارنده در تعالی روح می داند روح، لطیفه ای الهی است اما دشمنانی کمین کرده تا رهنی کنند و او را از رسیدن به مرتبه ی کمال و تعالی بازدارند.
«فسون دیوبی تأثیر خوشتر عدوی نفس در زنجیر خوشتر»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۱)

یا؛

«در مهد نفس چند نهی طفل روح را
این گاهواره را دکش و سفله پرور است
در رزمگاه تیره ی آلودگان نفس
روشن دل آن که نیکی و پاکی اش مغفراست»
(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۳۸)

- شیطان

شیطان یکی دیگر از رهنان روح است پروین با اشاره به این دشمن دیرینه فضولی او را یادآور می

شود و بد گمانی به این عامل فریب را نیک انجامی می نامد. از منظر پروین، شیطان آن چیزی است که انسان را از حقیقت دور می کند و مباحث عرفانی را چاره و دواوی این دوری می داند. دوری جستن از دل بستگی های مادی کلام همیشگی پروین است. «در اشعار پروین، یک نوع دل تنگی و ملال خفیف نهفته است. این همان لحن قناعت و غنای عرفانی قدیمی هاست که در نشیده های پروین خزیده و با یک غنّه ی زیاده طلبی و اعتراض ملایم بیان گردیده است» (آرین پور، ۱۳۷۶، ۵۴۱)

«ز شیطان بد گمان بودن نوید نیک فرجامی است

چون خون در هر رگی باید روانه این بد گمانی را»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۳۰)

«نشان پای رویاه است اندر قلعه ی امکان

بپر چون طائر دولت! رها کن ما کیانی را»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۳۱)

«از آن رو، می پذیری ژاژ خایی های شیطان را

که هر گز دفتر پاک حقیقت را نمی خوانی»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۱۳)

«دیو بسیار بود در ره دل، پروین! کوش تا سر زره راست نییچانی»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۱۲)

- توجه به راز خلقت و آفرینش

پروین اعتصامی آفرینش را هدمند می یابد و انسان رانه تنها کاشف حکمت آفرینش بلکه خود حقیقت می داند. خوش باشی و بی درد بودن را نمی پسندد و به مخاطبان خود تفکر فلسفی را توصیه دارد.

«من و تو از پی کشف حقیقت آمده ایم از این مسابقه مقصود کام رانی نیست

به دفتر گل و طومار غنچه در گلزار به جز حکایت آشوب مهر گانی نیست

بنای تن همه بهر خوشی نساخته اند وجود سر همه بهر سر گرانی نیست

ز مرگ و هستی ما چرخ را زیان نرسد سپهر سنگدل است این سخن نهانی نیست»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۱۲۴)

«دولت آن است که جاوید بود خانه ی دولت تو محکم نیست»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۱۹۴)

- قضا و قدر

قضا و قدر از مباحث قدیم فلسفی به شمار می آید که به بحث درباره ی تعلق اراده ی خداوند متعال نسبت به اشیا می پردازد. قدر حکم جزئی خداوند و قضا حکم کلی خداوند بر چیزها است. با توجه به حوادث زندگی پروین، تاثیر قضا و قدر در زندگی وی اجتناب ناپذیر است و چاره ای برای راندن آن نیست.

«با قضا چیره زبان نتوان بود که بدوزند، گرت صد دهن است»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۲۳)

«چو بنگری، همه سر رشته ها به دست قضا است ره گریز، ز تقدیر آسمانی نیست»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۱۲۴)

«نزد گرگ اجل چه بره، چه گرگ پیش حکم قضا چه خاک و چه باد»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۰۳)

– توجه به تأثیر ستارگان در زندگی

تأثیر ستارگان و سیاره ها در زندگی افراد از اسطوره های ایران باستان است. این باور اساطیری از مطلب رایج در ادبیات امروز است. نسبت دادن کارها به بخت یا به فلک و اجرام آسمانی به معنای اعتقاد به خدایان، ستارگان و سیارات نیست. در واقع این عصر نماداموری است که از توان آدمی خارج است و پروین به این بعد نظر داشته است.

تکیه بر اختر فیروز مکن چندین ایمن از فتنه ی ایام مشو چندان
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۹۴)

«فرمانده ی سپهر چو حکمی نوشت و داد
 کسی دم نمی زند که صواب است یا خطا
 ما را برای مشورت، اینجا نخوانده اند
 از ما و فکر ما، فلک پیر را غناست»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۱۸۲)

«گوهر فروش کان قضا، پروین! یک ره گهر فروخته، صدره سنگ»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۸۴)

– اراده و اختیار آدمی

اراده از مؤلفه های عقل است و اگرچه پروین برخی از حوادث را خارج از اراده ی انسان می بیند و سفارش به مدارا و تسلیم در برابر آنها می کند، همه ی حوادث ناخواسته را قضای الهی ندانسته، فرجام بسیاری از کارها را نتیجه ی نیت و عمل انسان می بیند.

«طائری کز آشیان، پرواز بهر آز کرد

کیفرش فرجام بال و پر به خون آلودن است»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۲۳)

«دور جهان، خونی خون خوارهاست

محکمه نیک و بد کارهاست»
 (اعتصامی، ۱۳۷۸، ۴۲۳)

«چرخ و زمین بنده ی تدبیر توست بنده مشو درهم و دنیا را»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۲۷)

«قضا بس کار بشمرد و به من داد هزاران کار کردم گر شماری»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۳۱)

به طور کلی در بررسی دیوان پروین با دو چهره ی متفاوت مواجه می شویم، گاه او را فردی می بینیم که اعتقاد به جبر دارد و جبرگرایی و تسلیم یکی از موضوعات اغلب اشعار اوست و گاه فردی است که اختیار و کوشش انسان را به رسمیت دارد. در ابیات زیر از جبرگرایی سخن گفته است:

«کشتی بحر قضا تسلیم است اندرین بحرنه کشتی نه گرواست»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۲۴۸)

«بنای محکمه ی روزگار برستم است»

قضا چو حکم نویسد چه داوری چه گواه»

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۲۱۵)

«پروین اعتصامی در بسیاری از اشعارش از چیرگی جبر و تقدیر بر آدمی سخن می رود اما در شعر «صاعقه ی ماستم اغنیاست» از زبان پیر جهان دیده به پسرش که از کردار آسمان شکوه می کند، صریحا گفته می شود که کار، کار زور است، نه قضا.» (حمیدیان، ۱۳۸۳، ۲۵۸)

«پیر جهان دیده بخندید کاین قصه ی زور است، نه کار قضاست

مردمی و عدل و مساوات نیست زان ستم و جور و تعدی رواست

(اعتصامی، ۱۳۷۸، ۱۸۸)

نتیجه گیری

پروین اعتصامی از جریان های ادبی رایج در زمان خود، جریان سنتی پردازان نوگرا را برای شعر خود انتخاب می کند و اشعار فلسفی خود را در قالب قصیده، مثنوی، مناظره از خود به یاد گار می گذارد. حضور مباحث جدی جهان شناسی، انسان شناسی، فضا و قدر، اختیار و اراده ی آدمی و مانند این ها در اشعار پروین بیانگر تفکر فلسفی و عقلی وی است و بی اطلاع دانستن پروین از فلسفه نوعی بی اعتنائی به اندیشه های بلند این شاعر است. به عبارتی او شاعری عاقل است. رد پای عقل در جای جای دیوانش کاملاً نمایان است. در جهان شناسی، پروین مخاطب خود را به گشودن دیده ی معرفت فرامی خواند و معتقد است برای رسیدن به مرتبه ی نفس مطمئنه و درک حقیقت هستی باید از قوای باطنی کمک بگیرد. پروین اعتصامی، انسان را موجودی دارای دو بعد مادی و معنوی می داند و ارزش وجودی انسان را در کسب معرفت و فرا آگاهی می داند و در این راستا عقل را برای رسیدن به مرتبه ی کمال، یار و یاور انسان می داند و نفس مادی را از عوامل بازدارنده ی تعالی روح می شناسد. خوش باشی و بی درد بودن را نمی پسندد و به مخاطبان تفکر فلسفی را توصیه می کند. پروین در رابطه با قضا و قدر دو چهره ی متفاوت از خود نشان می دهد. کفه ی سنگین اندیشه ی پروین به سود جبر است. او هم چون مقتدایش، ناصر خسرو

با حکمتی که مورد قبول علوم است و در فرهنگ ملی ماریشه ی چند هزار ساله دارد به مسایل زندگی می نگرد. پروین به طور مستقیم به تبلیغ هیچ مکتبی نپرداخته، آرای فلسفی او با زبان ادبیش ترکیب یافته است و ناظر بر حکمت اسلامی است. در واقع این هنر بزرگ شاعر است که عرفان، اخلاق، شریعت و تفکر فلسفی او به بینش هنری و نگرش آیه ای به جهان منجر شده است.

منابع

- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۶). از نیما تا روزگار ما، انتشارات زوار. تهران، چاپ دوم.
- اعتصامی، پروین. (۱۳۷۸). دیوان پروین اعتصامی با مقدمه ملک الشعرا بهار، انتشارات میلاد، تهران، چاپ هفتم.
- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). در ادب فارسی، انتشارات قطره، تهران، چاپ اول.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). با کاروان حله، انتشارات علمی، تهران، چاپ دوازدهم.
- شعاعی، یونس. (۱۳۸۷). تجلی معاد و مسایل آن در شعر فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی، فصلنامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، سال چهارم، شماره ۱۲.
- فخرالاسلام، بتول. (۱۳۸۴). بن مایه های قصاید پروین اعتصامی، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، سال ششم، شماره ۲۰.
- کراچی، روح انگیز. (۱۳۸۶). پروین اعتصامی، دانشنامه ی زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ج ۲، صص ۱۲۷-۱۲۸.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۱). چشمه ی روشن، انتشارات علمی، تهران، چاپ چهارم.